

پژوهش‌های راهبردی امنیت و نظم اجتماعی

سال سوم، شماره پیاپی ۸، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۳

تاریخ دریافت: ۹۲/۷/۱۸ تاریخ پذیرش: ۹۲/۱۱/۷

صص ۶۱-۷۸

بررسی رابطه بین شیوه‌های فرزندپروری والدین با خشونت خانگی نسبت به فرزندان در شهر اهواز

محمود یعقوبی دوست، مربی گروه علوم اجتماعی دانشگاه پیام نور اهواز*

حلیمه عنایت، دانشیار بخش جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز

چکیده

خشونت خانگی علیه کودکان مشکل میلیون‌ها کودک و خانواده است و در هر جامعه‌ای رخ می‌دهد و آثار آن روی کودکان از هر نژاد، رنگ، طبقه اجتماعی و مذهب چشمگیر بوده، در تمام دوره رشدی فرد وجود دارد. تحقیقات نشان داده‌اند که شیوه‌های فرزندپروری والدین هم یک عامل ایجادکننده و هم یک عامل بازدارنده بر خشونت خانگی علیه کودکان است. هدف از انجام پژوهش حاضر، بررسی رابطه بین شیوه‌های فرزندپروری والدین با خشونت خانگی آنها نسبت به فرزندان در شهر اهواز بود. روش تحقیق، پیمایشی و جامعه آماری پژوهش حاضر شامل کلیه دانش‌آموزان دختر و پسر مقطع دبیرستان و والدین آنها در شهر اهواز بوده که براساس فرمول کوکران و به شیوه نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای تعداد ۳۸۴ نفر انتخاب شده‌اند. همچنین، برای سنجش از پرسشنامه‌های کودک آزاری و ضربه برنستاین (CTQ) و شیوه‌های فرزندپروری والدین بامریند استفاده شده است. یافته‌ها بیانگر آن است که بین شیوه فرزندپروری آسان‌گیرانه و شیوه فرزندپروری مستبدانه با خشونت خانگی نسبت به فرزندان همبستگی مثبت معنی‌داری وجود دارد، اما بین شیوه فرزندپروری منطقی (مقتدرانه) والدین با خشونت خانگی نسبت به فرزندان همبستگی منفی معنی‌داری وجود دارد. در نهایت به جز بعد شیوه فرزندپروری آسان‌گیرانه با خشونت جسمی، بین کلیه شیوه‌های فرزندپروری با ابعاد خشونت خانگی (جسمی، عاطفی و غفلت) نسبت به فرزندان همبستگی معنی‌داری برقرار است. تفسیر نتایج تحلیل رگرسیونی چند متغیره گام به گام نشان می‌دهد که متغیرهای شیوه فرزندپروری مستبدانه، منطقی و شیوه فرزندپروری آسان‌گیرانه، ۴۸/۳۵ درصد از تغییرات متغیر وابسته را تبیین نموده‌اند.

واژه‌های کلیدی: خشونت خانوادگی، شیوه‌های فرزندپروری، فرزندان، بامریند

مقدمه

خانواده^۱ مهمترین نهاد اجتماعی در جوامع انسانی بوده و اهمیت آن، از این روست که نه تنها محیطی مناسبی برای همسران است، بلکه وظیفه جامعه‌پذیری و تربیت نسل‌های آینده را نیز بر عهده دارد. هم اکنون خانواده‌ها دچار انواع آسیب‌پذیری و بحران هستند که برخی از آنها عبارتند از: طلاق، خشونت خانگی، خودکشی، کودکان فراری و... که یکی از مهمترین آسیب‌های اجتماعی در جامعه امروزه، خشونت خانگی است. خشونت خانگی^۲ بلایی جهانی است که پیکر خانواده و جامعه را تخریب و سلامتی افراد را تهدید می‌کند و شمار بسیاری را مجروح و به مشکلات جسمی، جنسی، و روانی دچار می‌سازد (سجادی‌فر، ۱۳۸۱: ۱۱).

خشونت‌های به وجود آمده در خانواده مسایل و مشکلاتی را در سطوح فردی، نهادی و اجتماعی، نظیر: رفتارهای پرخاشگرانه، اضطراب، عزت نفس پایین، بزهکاری، فرار از منزل، خودکشی، گرایش به مصرف مواد مخدر و آسیب‌های متعدد اجتماعی به وجود می‌آورد. این خشونت در محیط خصوصی رخ می‌دهد و معمولاً زنان، کودکان قربانیان طراز اول آن به شمار می‌روند (اسفندآبادی و امامی‌پور، ۱۳۸۲).

خشونت خانگی علیه کودکان، از جمله مشکلات رفتاری است که حاصل خانواده‌های مشکل‌دار و ساختار ناسالم و ارتباط نامطلوب والدین با فرزندان است و در این خانواده‌ها معمولاً یک محرک استرس‌زا، مانند اعتیاد پدر، خشونت‌های فیزیکی و کلامی پدر و مادر و رابطه ناسالم اولیا با فرزندان، شیوه‌های رابطه با فرزندان و امثال آن وجود دارد (مایکل و همکاران^۳، ۱۹۸۷). عوامل زیادی در بروز خشونت خانگی نسبت به کودکان نقش دارند. شیوه‌های فرزندپروری^۴ والدین از عواملی است که به نظر می‌آید بر کاهش و افزایش خشونت خانگی علیه کودکان در جامعه نقش مؤثری داشته باشد.

هر خانواده‌ای شیوه‌های خاصی را در تربیت فردی و اجتماعی فرزندان خویش به کار می‌گیرد. این شیوه‌ها که شیوه‌های فرزندپروری نامیده می‌شوند، متأثر از عوامل مختلف، از جمله عوامل فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و غیره است (هاردی و همکاران^۵، ۱۹۹۳: ۱۸). سبک‌های فرزندپروری یا شیوه‌های تربیتی والدین بر بروز نابهنجاری‌های رفتاری فرزندان آثار در خور توجهی دارد. روش تربیت فرزندان از اهمیت و حساسیت زیادی برخوردار است و می‌تواند از بروز بسیاری از آسیب‌های روانی و اجتماعی نظیر خشونت خانگی پیشگیری کند. سبک فرزندپروری می‌تواند پیش‌بینی‌کننده رشد روانی اجتماعی، عملکرد تحصیلی، رفاه و سلامت و حتی مشکلات رفتاری فرزندان در آینده باشد. شیوه‌های فرزندپروری والدین هم یک عامل ایجادکننده و هم یک عامل بازدارنده رفتارهای ضد اجتماعی نظیر خشونت خانگی علیه کودکان و نوجوانان است. مطالعاتی که نشان داده‌اند رفتارهای ضد اجتماعی بر اثر شیوه‌های فرزندپروری نامتناسب افزایش می‌یابند، بیشتر بر شیوه‌های فرزندپروری (استبدادی^۶ و سهل‌گیر^۷) تأکید دارند (آدامز و مونت‌مایور^۸، ۱۹۹۸).

شیوه‌های فرزندپروری سهل‌گیرانه، بی‌ثبات و مغشوش، احتمال بروز خشونت خانگی و رفتارهای ضد اجتماعی را علیه کودکان را افزایش می‌دهد. از سوی دیگر، مطالعاتی که اظهار می‌کنند شیوه‌های فرزندپروری والدین رفتارهای خشونت‌آمیز را علیه کودکان و نوجوانان کاهش می‌دهد، بر این نکته تأکید دارند که تنبیه باثبات، مهار شده مناسب و همخوان با عمل فرزندان توسط والدین «قاطع» می‌تواند این رفتارها را کاهش دهد (دنتون و کاسپف^۹، ۱۹۹۴: کرونکوچ و گیردان^{۱۰}، ۱۹۸۷؛ مسنر و کرن^{۱۱}، ۱۹۹۰؛ به نقل از آدامز و

⁵ Hardy & et al.

⁶ Autocratic

⁷ Landscape

⁸ Adams, Mount & Mayor

⁹ Denton & kaspf

¹⁰ Krunkuych & gyrdan

¹¹ Messner & kern

¹ Family

² Domestic Violence

³ Michael et al.

⁴ Parenting style

مونت مایور^۱، ۱۹۹۸).

پژوهش‌ها نشان می‌دهند که روش‌های تربیتی^۲ والدین اثرهای طولانی بر رفتار، عملکرد، انتظارات و در نهایت، بر شخصیت افراد در آینده دارند؛ مثلاً والدین سخت‌گیر و دیکتاتور مانع پیشرفت و خلاقیت کودک می‌شوند. والدینی که اجازه نمی‌دهند کودک ابراز وجود کند، مانع بروز استعدادها و بالقوه او می‌شوند و در نتیجه، این قبیل کودکان در آینده افرادی روان آزرده و پرخاشگر خواهند شد (مهرابی‌زاده هنرمند و همکاران، ۱۳۷۹). با توجه به اینکه شیوه‌های فرزندپروری والدین، نحوه تربیت والدین را به کودکان منتقل می‌کنند و این امر در شکل‌گیری شخصیت فرد مؤثر است و نیز نظر فرد نسبت به خود می‌تواند بر سلامت روان تأثیر زیادی داشته باشد. تحقیقات معاصر در شیوه‌های فرزندپروری از مطالعات «بامریند»^۳ روی کودکان و خانواده‌های آنان نشأت گرفته است. استنباط بامریند از فرزندپروری بر روی یک رویکرد تیپ‌شناسی بنا شده است که بر روی ترکیب اعمال فرزندپروری متفاوت، متمرکز است. تفاوت در ترکیب عناصر اصلی فرزندپروری (مانند گرم بودن، درگیر بودن، درخواست‌های بالغانه، نظارت و سرپرستی) تغییراتی در چگونگی پاسخ‌های کودک به تأثیر والدین ایجاد می‌کند (دارلینگ و استینبرگ^۴؛ به نقل از گلاسکو^۵، ۱۹۹۷).

بنابراین، آثار و پیامدهای حاصل از شیوه‌های فرزندپروری که به بروز خشونت علیه کودکان منجر می‌شود، به اعضای خانواده محدود نشده، بلکه سایر نهادهای اجتماعی و حتی اقتصادی را تحت تأثیر قرار می‌دهد و امروزه شدت آثار فردی، اجتماعی و خانوادگی خشونت خانگی علیه کودکان و اثرهای گسترده و وسیع آن بر افکار عمومی، ضرورت بررسی همه جانبه آن را به عنوان یک اولویت می‌تواند در دستور کار

تصمیم‌گیرندگان اجتماعی، مسؤولان سلامت روان و پژوهشگران مسائل روانی - اجتماعی قرار دهد. لذا توجه به این مسأله و با توجه به اهمیت نقش شیوه‌های فرزندپروری و راهبردهای مقابله‌ای بر خشونت‌خانگی نسبت به فرزندان، هدف اصلی پژوهش حاضر، بررسی رابطه بین شیوه‌های فرزندپروری والدین با خشونت‌خانگی نسبت به فرزندان در شهر اهواز است.

پیشینه تجربی پژوهش

ظروفی (۱۳۸۰) در پژوهشی با عنوان "بررسی رابطه میان ساختار خانواده و اختلالات رفتاری" نشان داد که اختلال‌های رفتاری نظیر خشونت و پرخاشگری بیشتر حاصل نحوه ارتباط والدین و شیوه‌های فرزندپروری آنها با کودک است تا عوامل ارثی و زیستی و نتایج دیگر اذعان داشت که بین سوء رفتار والدین و اختلال رفتاری کودک ارتباط بسیار با اهمیتی دارد و نشان‌دهنده این مطلب است که عامل خانواده و خصوصاً رفتار والدین در دوران کودکی نقش مهمی در بروز اختلال‌های رفتاری در کودکی و بزرگسالی دارد.

حسینی‌نسب (۱۳۸۴) در پژوهشی با عنوان "بررسی رابطه شیوه‌های فرزندپروری با خود کارآمدی و سلامت روانی دانش‌آموزان دبیرستان‌های شهرستان مهاباد" نشان داد بین خود کارآمدی دانش‌آموزانی که والدین آنها شیوه‌های فرزندپروری متفاوتی داشته‌اند، تفاوت معنی‌داری وجود دارد و سلامت روانی دانش‌آموزانی که شیوه‌های فرزندپروری متفاوتی را تجربه کرده‌اند، به صورت معنی‌داری باهم تفاوت دارد.

آهنگرانژابی (۱۳۸۹) در پژوهشی با عنوان "رابطه سبک‌های فرزندپروری والدین با پرخاشگری نوجوانان شهرستان شبستر" نشان می‌دهد بین سبک فرزندپروری سهل‌گیرانه و پرخاشگری، پرخاشگری کلامی، خصومت، خشم و پرخاشگری فیزیکی رابطه وجود نداشت. رابطه بین سبک فرزندپروری دموکراتیک با پرخاشگری و پرخاشگری

¹ Mayor & adams & munt

² Educational methods

³ Bamrynd

⁴ Darling & Steinberg

⁵ Glasgow

شیوه‌های فرزندپروری مقتدرانه و مستبدانه با عملکرد تحصیلی و اجتماعی دانش‌آموزان " نشان داد که شیوه استبدادی با پرخاشگری رابطه مثبت و با پذیرش، مقبولیت همسالان، خلأقیت، کفایت اجتماعی و پیشرفت تحصیلی رابطه منفی داشت. در عوض، شیوه فرزندپروری اقتداری (مقتدرانه) با شاخص‌هایی، از قبیل سازگاری اجتماعی و تحصیلی رابطه‌ای مثبت داشت.

ارگیز و همکاران^۲، ۲۰۰۶؛ انگریست و همکاران^۳، ۱۹۹۶ در تحقیقات خود نشان دادند که سبک‌های فرزندپروری در کاهش رفتارهای پرخطر نوجوانان مؤثر است و همچنین، نتایج تحقیقات (ویلدرو والت^۴، ۲۰۰۲؛ اسمال و لاستر^۵، ۱۹۹۴) بیانگر این است که والدینی که وقت بیشتری را صرف فرزندپروری منطقی با فرزندانشان می‌کنند، پرخاشگری و خشونت و رفتارهای پرخطر و نامناسب در خانواده‌های آنها کمتر به چشم می‌خورد.

چارچوب نظری

از آنجایی که خشونت‌خانگی والدین نسبت به فرزندان معلولی چند علیتی است و با توجه به این که تاکنون نظریه جامع و کاملی برای تبیین ارتباط بین شیوه‌های فرزندپروری با خشونت خانگی مطرح نشده، بنابراین در پژوهش حاضر نیازمند اتخاذ دیدگاهی ترکیبی برای فهم و تبیین ابعاد شیوه‌های فرزندپروری در رابطه با خشونت خانوادگی نسبت به دختران هستیم.

نظریه شیوه‌های فرزندپروری بامریند: بامریند (۱۹۷۲) طی مطالعات خود در مورد ابعاد رفتاری والدین و تأثیر آن بر کودکان دریافت، والدین مستبد و قدرت‌طلب دارای فرزندان هستند که از نظر خویشتنداری در سطح متوسط قرار دارند، ولی تا حدود زیادی گوشه‌گیر بوده، به دیگران بی‌اعتنایی می‌کنند. بامریند (۱۹۷۲) معتقد است شیوه‌های فرزندپروری و

کلامی مستقیم و با پرخاشگری فیزیکی، خصومت خشم معکوس بود.

کازم‌نژاد و همکاران (۱۳۹۰) در پژوهشی با عنوان "شناسایی رابطه بین شیوه‌های فرزندپروری والدین با پرخاشگری فرزندان آنها در دانش‌آموزان پسر" نشان داد بین شیوه فرزندپروری مستبدانه والدین با پرخاشگری دانش‌آموزان پسر رابطه مثبت معنی‌داری وجود دارد؛ بدین معنی که شیوه مستبدانه فرزندپروری والدین، سبب افزایش پرخاشگری دانش‌آموزان آنها می‌شود.

علیزاده و آندریس (۲۰۰۲) در پژوهشی با عنوان "تعامل شیوه‌های فرزندپروری و اختلال نارسایی توجه/ فزون جنبشی در ایران" نشان داد؛ یعنی هرچه شیوه فرزندپروری خودکامه و مستبدانه باشد، اختلال فزون جنبشی همراه با نقص توجه در کودکان بیشتر است. نتایج این پژوهش و پژوهش‌های دیگری که در این راستا انجام شده، نشان می‌دهد، والدینی که از شیوه فرزندپروری استبدادی استفاده می‌کنند، فرزندان آنها دارای پرخاشگری بیشتری هستند. این والدین کمترین مهاروری نسبت به کودکان خود دارند و به تلاش‌های کودکان برای جلب حمایت و توجه والدین، بی‌تفاوتند. والدین برای کنترل کردن کودکان از شیوه ایجاد ترس استفاده می‌کنند.

مایکل و همکاران (۱۹۸۷) در پژوهشی با عنوان "رابطه شیوه‌های فرزندپروری بر رفتار پرخاشگری نوجوانان" نشان داد که خشونت‌خانگی و پرخاشگری، از جمله مشکلات رفتاری است که حاصل خانواده‌های مشکل‌دار و ساختار ناسالم و ارتباط نامطلوب والدین با فرزندان است و در این خانواده‌ها معمولاً یک محرک استرس‌زا، مانند اعتیاد پدر، خشونت‌های فیزیکی و کلامی پدر و مادر، رابطه ناسالم با فرزندان و به‌ویژه شیوه‌های فرزندپروری با فرزندپروری و امثال آن وجود دارد.

دونگ و هونگ^۱ (۱۹۹۷) در پژوهشی با عنوان "رابطه

² Argy et al.

³ Angrist et al.

⁴ Wilder & walt

⁵ Small & laster

¹ Dong & Hung

به عوامل درونی مؤثر بر رفتار توجه می‌کنند و عوامل محیطی را نادیده می‌گیرند، مخالفت می‌کند و از دیدگاه‌هایی که انسان را پاسخ‌دهنده منفعل به رویدادهای محیطی می‌دانند نیز انتقاد می‌کند. از نظر بندورا شخص، محیط و رفتار شخص برهم تأثیر و تأثر متقابل دارند و هیچ کدام از این سه جزء را نمی‌توان جدا از اجزای دیگر به عنوان تعیین‌کننده رفتار انسان به حساب آورد. بندورا این تعامل سه‌جانبه را جبر متقابل یا تعیین‌گری متقابل نامیده است (سیف، ۱۳۸۰).

نظریه انتقال بین نسلی: منطق نظری انتقال بین نسلی، خشونت زوجین را برنظریه یادگیری اجتماعی (یادگیری از طریق مشاهده و تقلید اعمال دیگر) متمرکز می‌سازد. براساس منطق این نظریه، افرادی که به خشونت علیه زنان و فرزندان‌شان متوسل می‌شوند، در فرآیند اجتماعی شدن، در خانواده‌هایی بزرگ شده‌اند که شاهد به‌کارگیری خشونت از سوی والدین خود هستند. بعضی از مطالعات نشان دادند، کسانی که شاهد کتک‌کاری پدر علیه مادر خود در دوران کودکی بوده‌اند، متعاقباً در بزرگسالی، چنین الگوهایی را علیه همسران و فرزندان‌شان به کار گرفته‌اند (گلز، پاچلو، ۱۹۸۱؛ روزنباوم^۳ و آری،^۴ ۱۹۸۱؛ کیسر،^۵ ۱۹۸۸؛ استراوس و همکاران،^۶ ۱۹۸۰). ولف^۷ (۱۹۸۷) نظریه یا گذرا^۸ (ی) خود را به منظور تبیین و توصیف پدیده کودک‌آزاری را مطرح کرد. تأکید این رویکرد بر تعارضات کودک - والد استوار است. فشار روانی (استرس) عنصری کلیدی در این رویکرد است که باعث تشدید تعارضات احتمالی در چهارچوب نظام خانوادگی می‌شود. این تئوری شامل سه مرحله است. عوامل مورد توجه این نظریه عوامل بی‌ثبات و جبرانی هستند. سه مرحله این نظریه، گرچه از هم جدا هستند، اما در عین حال با یکدیگر همپوش نیز هستند.

تعاملات والدین با همدیگر و با کودک می‌تواند در کاهش یا افزایش خشونت و پرخاشگری مؤثر باشد. تربیت نادرست والدین یکی از عوامل مؤثر در ایجاد پرخاشگری است. عدم ارائه محبت کافی، داشتن رابطه سرد، تبعیض میان کودکان، کتک زدن و بد رفتاری والدین با کودکان پرخاشگری را تشدید می‌کند (فرجاد، ۱۳۸۵: ۱۶۸-۱۶۷). در عین حال که پرخاشگری رفتاری مطلوب در مسیر رشد طبیعی کودک است، ولی اگر تحت کنترل صحیح نباشد، می‌تواند به صورت هیجان از هم پاشیده‌ای در آید. خشونت و پرخاشگری بیش از حد طبیعی، نمایانگر آن است که کودک در یادگیری رفتار مطلوب در مواجهه با محرک‌هایی که خشم او را بر می‌انگیزد، شکست خورده است. خشونت ممکن است یا از ناکامی‌های بنیادی ناشی گردد، یا به علت وجود مدل‌های پرخاشگرانه در کودکان به وجود آید. هر اندازه والدین در خانه پرخاشگرانه‌تر عمل کنند، فرزندان آنان بیشتر پرخاشگر خواهند شد. بامریند نشان می‌دهد پرخاشگری در خانواده‌های سختگیر که تنبیه بدنی را در تربیت کودک ضروری می‌دانند، بیشتر دیده می‌شود. اعتقاد بر این است که برخی از انواع پرخاشگری‌ها در خانه‌هایی که اجازه هر نوع پرخاشگری داده می‌شود و هرگز به طور سریع این رفتارها تنبیه نمی‌شوند، ریشه می‌دواند (نوابی‌نژاد، ۱۳۷۵: ۷۹-۷۸).

نظریه یادگیری اجتماعی بندورا^۱ (۱۹۷۷): درنظریه یادگیری اجتماعی بندورا، رفتار از دو طریق آموخته می‌شود: یا از طریق پاداش دادن به اعمال (یادگیری ابزاری) یا از طریق مشاهده آگاهانه یا تصادفی رفتار دیگران (مدل‌سازی). بنابراین، کودکانی که از هر طریق می‌آموزند خشن باشند، شاید الگوی آموخته شده را در دوران بزرگسالی نیز ادامه دهند. همچنین، بندورا به دخالت شرایط زمینه‌ساز مانند تراکم جمعیت، آلودگی و غیره در پیدایش پرخاشگری اشاره می‌کند که از آن می‌توان در راستای تبیین نقش بعد خانوار در آزار کودکان بهره جست (همتی، ۱۳۸۲: ۷۵). بندورا با دیدگاه‌هایی که

^۱ Bandura

^۲ Gelles & pachlu

^۳ Rousenbaum

^۴ O'Leary

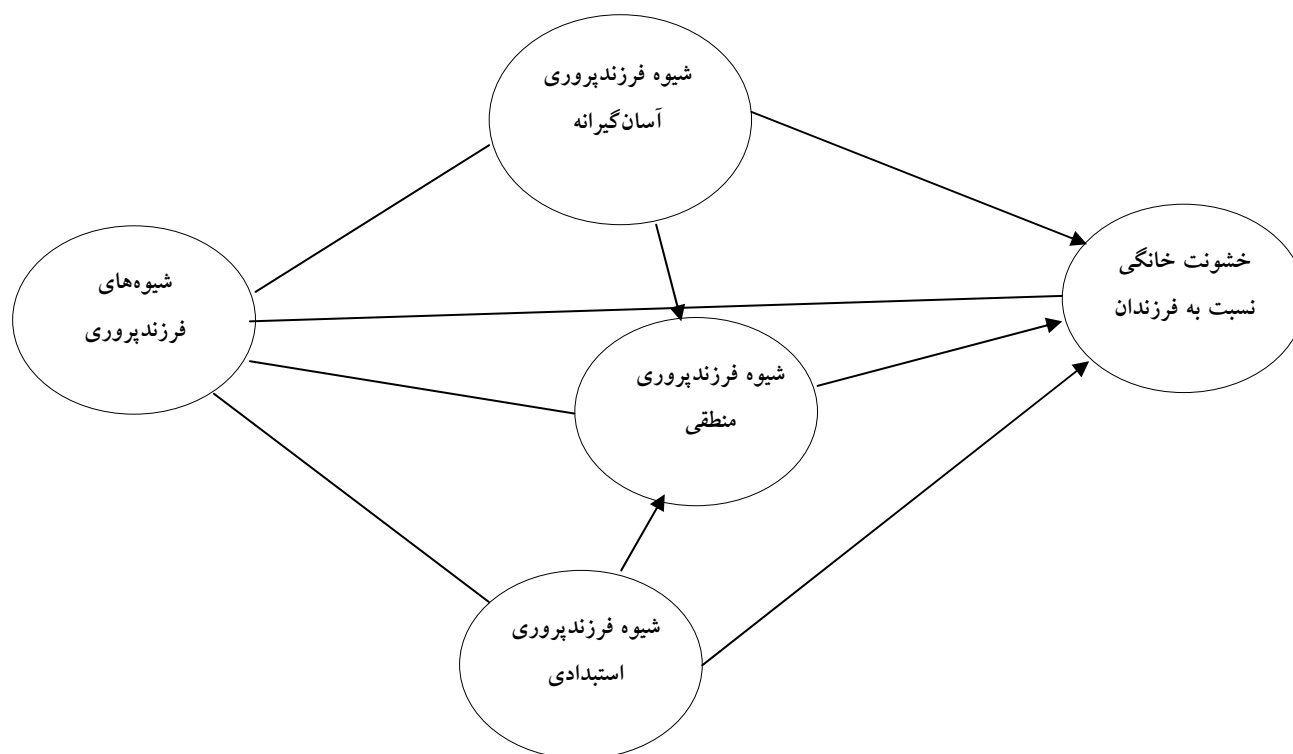
^۵ Caesar

^۶ Straus & et al

^۷ Wolfe

^۸ Transitional

مدل نظری تحقیق



روش‌شناسی تحقیق

روش پژوهش حاضر، پیمایشی است و جامعه آماری تحقیق کلیه دانش‌آموزان دختر و پسر مقطع دبیرستان مشغول به تحصیل در نیمسال دوم تحصیلی ۹۳-۹۲ و والدین آنها در شهر اهواز بوده‌اند. حجم نمونه با استفاده از فرمول کوکران جمعیت نمونه تحقیق ۳۸۴ نفر به دست آمد. لذا حجم نمونه آماری مورد مطالعه در جامعه، طبق فرمول مذکور برابر خواهد شد با:

$$N = \frac{(1/96)2 \cdot (0.5) \cdot (0.5)}{(0.5)^2} = 348$$

روش نمونه‌گیری به صورت نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای^۱ بوده است؛ به طوری که ابتدا پس از انتخاب مناطق هشتگانه آموزش و پرورش شهر اهواز، از هر منطقه دو مدرسه

فرضیات تحقیق

فرضیه‌های اصلی

۱. بین شیوه فرزندپروری آسان‌گیرانه والدین با خشونت خانگی نسبت به فرزندان رابطه وجود دارد.
۲. بین شیوه فرزندپروری مستبدانه والدین با خشونت خانگی نسبت به فرزندان رابطه وجود دارد.
۳. بین شیوه فرزندپروری منطقی والدین با خشونت خانگی نسبت به فرزندان رابطه وجود دارد.

فرضیه فرعی

۱. بین شیوه‌های فرزندپروری (آسان‌گیرانه، مستبدانه و منطقی) با ابعاد خشونت خانگی (جسمی، عاطفی و غفلت) نسبت به دختران رابطه وجود دارد.

¹ Multi-stage cluster sampling

آلفای کرونباخ، ضریب روایی سؤال‌ها محاسبه شد تا قابلیت همخوانی گویه‌ها مشخص شود.

جدول ۱- ضریب پایایی آلفای کرونباخ برای متغیرهای تحقیق و ابعاد آن

متغیر	تعداد گویه‌ها	آلفای کرونباخ
شیوه فرزندپروری آسان‌گیرانه	۱۰	۰/۷۵
شیوه فرزندپروری استبدادی	۱۰	۰/۷۴
شیوه فرزندپروری منطقی	۱۰	۰/۷۳
خشونت عاطفی	۱۲	۰/۸۷
خشونت جسمی	۸	۰/۸۵
غفلت عاطفی	۱۳	۰/۷۰
غفلت جسمی	۷	۰/۷۵

تعریف مفهومی و عملیاتی متغیرها

خشونت‌خانگی علیه کودکان: طبق تعریف سازمان بهداشت جهانی، آزار کودکان به همه اشکال سوء رفتار جسمی، عاطفی، جنسی، بی‌توجهی، استثمار یا انواع بهره‌کشی از کودک حول رابطه‌ای مبتنی بر مسئولیت‌پذیری، اعتماد و قدرت اطلاق می‌شود که باعث لطمه بالفعل یا بالقوه به سلامت، بقا، رشد و کرامات کودک گردد (بانرجی، ۱۳۸۳: ۴۰).

در تحقیق حاضر، برای سنجش کودک آزاری از پرسشنامه ضربه کودکی (CTQ)^۱ (برنستاین، ۱۹۹۵) استفاده شده است. CTQ یک ابزار خود گزارشی است و برای سنجش آزار دیدگی دوران کودکی به‌کار برده می‌شود. CTQ آزار دیدگی را در پنج خرده مقیاس اندازه‌گیری می‌نماید و یک نمره کلی نیز به دست می‌دهد که نشان‌دهنده بدرفتاری کلی^۲ است. پنج خرده مقیاس CTQ شامل خرده مقیاس آزار عاطفی (EA)^۳، خرده مقیاس آزار جسمی (PA)^۴، خرده مقیاس آزار جنسی (SA)^۵، خرده مقیاس غفلت عاطفی (EN)^۶ و خرده

و از هر مدرسه شش کلاس و در هر پایه دو کلاس از دانش‌آموزان به صورت تصادفی انتخاب شده و پرسشنامه کودک آزاری و ضربه بین آنها توزیع و جمع‌آوری گردید. در مرحله بعد واحدهای مسکونی والدین دانش‌آموزان دختر و پسر که فهرست هر منطقه و بلوک‌های آنها از قبل به صورت تصادفی انتخاب شده مشخص گردیده و پرسشنامه مورد نظر با توضیحات کامل پرسشگر، بین آنها توزیع و جمع‌آوری شده است. پرسشنامه‌ها با استفاده از نرم‌افزار SPSS در دو سطح آمار توصیفی و آمار استنباطی پردازش شد. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از شاخص‌های آماری میانگین، انحراف استاندارد، همبستگی پیرسون و تحلیل مسیر استفاده شد.

اعتبار و روایی تحقیق

برای تعیین اعتبار ابزار اندازه‌گیری، پرسشنامه تحقیق پس از طرح سؤال‌ها، در اختیار تعدادی از اساتید، صاحب‌نظران و دانشجویان کارشناسی ارشد گروه علوم اجتماعی قرار گرفت و دیدگاه‌های اصلاحی آنان دریافت و بدین شکل اعتبار صوری و محتوایی گویه‌های پرسشنامه مشخص گردید. همچنین، برای اطمینان بیشتر از روایی و پایایی گویه‌های سنجش از دو روش استفاده شد: روش اول، محاسبه ضریب آلفای کرونباخ برای گویه‌های تشکیل‌دهنده شیوه‌های فرزندپروری بود. نتایج این محاسبه نشان داد که ضریب آلفای شدت و محتوای آن در کل بالا بوده که نشان‌دهنده پایایی ابزار سنجش است.

روش دوم برای پی بردن به روایی و اعتبار گویه‌ها، محاسبه ضریب همبستگی گویه‌های تشکیل‌دهنده شدت و محتوای شیوه‌های فرزندپروری با این متغیرها بوده است. نتایج بررسی‌ها نشان داد که بین هر کدام از گویه‌ها با شدت و محتوای شیوه‌های فرزندپروری همبستگی خیلی زیاد در سطح معناداری بالای ۹۵٪ وجود دارد.

به منظور اندازه‌گیری روایی سؤال‌های پرسشنامه، ابتدا تعداد ۴۰ پرسشنامه توسط نمونه مورد نظر تکمیل و از طریق

¹ Childhood Trauma Questionnaire (CTQ)

² Global Maltreatment Scale

³ Emotional Abuse (EA)

⁴ Physical Abuse (Pa)

⁵ Sexual Abuse (SA)

⁶ Emotional Neglect (EN)

سبک آزادگذار (سهل‌گیرانه)، ۸۱٪ برای سبک مستبدانه و ۹۲٪ برای سبک منطقی (مقتدرانه) گزارش نموده است. در ایران این پرسشنامه را اسفندیاری (۱۳۷۴) به فارسی ترجمه کرد. اسفندیاری برای روایی محتوایی پرسشنامه از ده نفر صاحب‌نظر در زمینه روان‌شناسی و روان‌پزشکی خواسته است تا میزان روایی هر جمله را با علامت زدن مشخص نموده، نظر اصلاحی بدهند. نتیجه این نظرخواهی نشان داد که پرسشنامه مذکور دارای روایی بالایی است و برای تعیین پایانی آن از روش بازآزمایی استفاده کرده، پس از گذشت یک هفته، میزان پایایی این پرسشنامه را با روش باز آزمایی برای شیوه آسان‌گیرانه (سهل‌گیری) ۶۹٪، شیوه مستبد ۷۷٪ و برای شیوه منطقی و مقتدر ۷۳٪ اعلام نموده است (اسفندیاری، ۱۳۷۴).

یافته‌های پژوهش

الف) یافته‌های توصیفی

یافته‌های توصیفی این پژوهش نشان می‌دهد که میانگین و انحراف استاندارد سن دانش‌آموزان به ترتیب ۱۶/۰۱ و ۰/۹۸، سن پدران به ترتیب ۴۶/۶۳ و ۷/۴۴، سن مادران به ترتیب ۴۰/۲۱ و ۵/۹۸ بوده است. همچنین، در نمونه دانش‌آموزان ۶۷/۸ درصد از شرکت‌کنندگان پسر و ۵۳/۲ درصد دختر می‌باشند. ۳۵/۷ درصد از دانش‌آموزان پایه اول، ۳۷/۲ درصد از دانش‌آموزان پایه دوم و ۲۷/۱ درصد از دانش‌آموزان پایه سوم هستند. همچنین، یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که در نمونه والدین ۳۸/۵ درصد از شرکت‌کنندگان مرد و ۶۱/۵ درصد زن هستند. میزان تحصیلات پدران و مادران دانش‌آموزان از بی‌سواد تا تحصیلات دانشگاهی متغیر است و به ترتیب ۸/۳ درصد از پدران بی‌سواد، ۲۲/۴ درصد ابتدایی، ۲۴ درصد راهنمایی و ۳۱/۵ درصد دیپلم، ۴/۹ درصد فوق‌دیپلم و ۸/۹ درصد لیسانس و بالاتر بوده‌اند.

توصیف متغیر شیوه فرزندپروری و ابعاد آن

مقیاس غفلت^۱ (PN) است. در این پژوهش، پرسشنامه کودک آزاری با اقتباس از پرسشنامه تحقیق شهنی ییلاق و میکاییلی (۱۳۸۶) انجام شده است. پایایی در پژوهش حاضر از طریق دو روش تنصیف و آلفای کرونباخ بین ۰/۶۵ تا ۰/۹۴ به دست آمده است.

شایان ذکر است که در این پژوهش خرده مقیاس آزار جنسی حذف گردیده؛ چنانکه در پژوهش شهنی ییلاق و میکاییلی (۱۳۸۵)، (نیز به دلیل مسائل فرهنگی و قومی) ماده‌های متعلق به خرده مقیاس خشونت جنسی از پرسشنامه حذف شدند و در مجموع ۴۰ گویه برای سنجش میزان خشونت والدین بر فرزندان به کار برده شده است.

شیوه‌های فرزندپروری: منظور از شیوه‌های فرزندپروری، روش‌هایی است که والدین برای تربیت فرزندان خود به کار می‌گیرند و بیانگر نگرش‌هایی است که آنها نسبت به فرزندان خود دارند و همچنین شامل معیارها و قوانینی است که برای فرزندان خویش وضع می‌کند، ولی باید پذیرفت که رفتارهای فرزندپروری به واسطه فرهنگ، نژاد و گروه‌های اقتصادی تغییر می‌کند (نیکویی، ۱۳۸۷: ۱).

در تحقیق حاضر برای سنجش شیوه‌های فرزندپروری از پرسشنامه بامریند^۲ که در سال (۱۹۷۲) ساخته شده و بر اساس نظریه او از سه شیوه فرزندپروری آسان‌گیرانه^۳، مستبدانه^۴ و اقتدار منطقی^۵ تدوین شده، استفاده شده است که شامل ۳۰ عبارت است که ۱۰ عبارت آن به شیوه فرزندپروری مستبدانه، ۱۰ عبارت به شیوه اقتدار منطقی تعلق دارد.

این سؤال‌ها که به صورت لیکرت نمره‌گذاری می‌شود. هر ۱۰ سؤال آزمون، یک سبک را می‌سنجد. بوری (۱۹۹۱) میزان پایایی این پرسشنامه را با روش باز آزمایی ۸۱٪ برای

¹ Physical Neglect (PN)

² Bamerind

³ Easy ways

⁴ Authoritarian

⁵ Authoritative

جدول ۲- میانگین، انحراف استاندارد، کمترین و بیشترین نمره آزمودنی‌ها در متغیر شیوه‌های فرزندپروری

متغیر	تعداد گویه	میانگین	انحراف استاندارد
شیوه فرزندپروری آسان‌گیرانه	۶	۱۵/۸۱	۵
شیوه فرزندپروری مستبدانه	۶	۱۷/۸۷	۴/۴۶
شیوه فرزندپروری منطقی	۶	۲۴/۰۸	۳/۸۲

همان‌طور که در جدول بالا مشاهده می‌شود، میانگین و انحراف استاندارد متغیر شیوه فرزندپروری آسان‌گیرانه به ترتیب ۱۵/۸۱ و ۵/۰، متغیر شیوه‌های فرزندپروری مستبدانه به ترتیب ۱۷/۸۷ و ۴/۴۶ و متغیر شیوه فرزندپروری منطقی به ترتیب ۲۴/۰۸ و ۳/۸۲ است

توصیف متغیر خشونت‌خانگی والدین نسبت به فرزندان و ابعاد آن

جدول ۳- میانگین، انحراف استاندارد، کمترین و بیشترین نمره آزمودنی‌ها در متغیر خشونت‌خانگی والدین نسبت به فرزندان و ابعاد مختلف آن

متغیر	تعداد گویه	میانگین	انحراف استاندارد
خشونت‌خانگی	۴۰	۶۴/۸۰	
والدین نسبت به فرزندان		۱۷/۵۶	
خشونت عاطفی	۱۲	۲۰/۱۵	۸/۰۳
خشونت جسمی	۸	۸/۰۱	۳/۷۸
غفلت عاطفی	۱۳	۲۸/۱۹	۶/۵۴
غفلت جسمی	۷	۸/۴۴	۲/۷۴

همان‌طور که در جدول بالا مشاهده می‌شود، میانگین و انحراف استاندارد متغیر خشونت‌خانگی والدین به ترتیب ۶۴/۸۰ و ۱۷/۵۶، متغیر خشونت عاطفی به ترتیب ۲۰/۱۵ و ۸/۰۳، متغیر خشونت جسمی به ترتیب ۸/۰۱ و ۳/۷۸، متغیر غفلت عاطفی به ترتیب ۲۸/۱۹ و ۶/۵۴ و متغیر غفلت جسمی

به ترتیب ۲/۷۴ و ۸/۴۴ است.

ب) یافته‌های اسنباطی

فرضیه نخست: بین شیوه فرزندپروری آسان‌گیرانه والدین با خشونت‌خانگی نسبت به فرزندان رابطه وجود دارد.

فرضیه دوم: بین شیوه فرزندپروری مستبدانه والدین با خشونت‌خانگی نسبت به فرزندان رابطه وجود دارد.

فرضیه سوم: بین شیوه فرزندپروری منطقی والدین با خشونت‌خانگی نسبت به فرزندان رابطه وجود دارد.

جدول ۴- نتایج آزمون همبستگی پیرسون بین شیوه‌های فرزندپروری والدین با خشونت‌خانگی نسبت به فرزندان

متغیر وابسته (خشونت‌خانگی والدین نسبت به فرزندان)		تعداد (n)	متغیر مستقل
ضریب همبستگی (r)	سطح معنی‌داری (p)		
۰/۵۶	۰/۰۰۱	۳۸۴	شیوه فرزندپروری آسان‌گیرانه
۰/۶۴	۰/۰۰۱	۳۸۴	شیوه فرزندپروری مستبدانه
-۰/۳۱	۰/۰۰۱	۳۸۴	شیوه فرزندپروری منطقی

در ارزیابی فرضیه‌های مورد بررسی در این پژوهش، اطلاعات موجود در جدول ۴ بیانگر آن است که بین فرضیه‌های شیوه فرزندپروری آسان‌گیرانه والدین با خشونت‌خانگی نسبت به فرزندان همبستگی مثبت معنی‌داری وجود دارد ($r=0/56$ و $p=0/001$)؛ بدین معنی که با افزایش شیوه سهل‌گیرانه والدین، خشونت‌خانگی نسبت به فرزندان کاهش می‌یابد.

نتیجه آزمون همبستگی پیرسون در جدول ۴ نشان می‌دهد که بین شیوه فرزندپروری مستبدانه از سوی والدین با خشونت‌خانگی نسبت به فرزندان همبستگی مثبت معنی‌داری وجود دارد ($r=0/64$ و $p=0/001$).

جدول ۶- نتایج آزمون همبستگی پیرسون بین شیوه‌های فرزندپروری (آسان‌گیرانه، مستبدانه و منطقی) و خشونت جسمی علیه فرزندان

متغیر وابسته (خشونت جسمی)			
متغیر مستقل	تعداد (n)	ضریب همبستگی (r)	سطح معنی داری (p)
شیوه فرزندپروری آسان‌گیرانه	۳۸۴	-۰/۵۲	۰/۰۹۸
شیوه فرزندپروری مستبدانه	۳۸۴	۰/۶۱	۰/۰۰۱
شیوه فرزندپروری منطقی	۳۸۴	-۰/۳۰	۰/۰۰۱

بین بعد شیوه فرزندپروری آسان‌گیرانه با خشونت جسمی همبستگی معنی داری وجود ندارد ($r = -0/52$) و همچنین، بین بعد شیوه فرزندپروری مستبدانه با خشونت جسمی همبستگی مثبت معنی داری وجود دارد ($r = 0/61$ و $p = 0/001$). در نهایت، بین بعد شیوه فرزندپروری منطقی با خشونت جسمی همبستگی منفی معنی داری وجود دارد ($r = -0/30$ و $p = 0/001$).

جدول ۷- نتایج آزمون همبستگی پیرسون بین شیوه‌های فرزندپروری (آسان‌گیرانه، مستبدانه و منطقی) و غفلت عاطفی از فرزندان

متغیر وابسته (غفلت عاطفی)			
متغیر مستقل	تعداد (n)	ضریب همبستگی (r)	سطح معنی داری (p)
شیوه فرزندپروری آسان‌گیرانه	۳۸۴	۰/۵۵	۰/۰۰۱
شیوه فرزندپروری مستبدانه	۳۸۴	۰/۶۰	۰/۰۰۱
شیوه فرزندپروری منطقی	۳۸۴	-۰/۲۹	۰/۰۰۱

بین بعد شیوه فرزندپروری آسان‌گیرانه با غفلت عاطفی همبستگی مثبت معنی داری وجود دارد ($r = 0/55$) و همچنین، بین بعد شیوه فرزندپروری مستبدانه با غفلت عاطفی همبستگی مثبت معنی داری وجود دارد ($r = 0/60$) و همچنین، بین بعد شیوه فرزندپروری منطقی با غفلت عاطفی همبستگی منفی معنی داری وجود دارد ($r = -0/29$ و $p = 0/001$).

معنی داری این ضریب حاکی از آن است که بین شیوه مستبدانه والدین با خشونت نسبت به فرزندان رابطه مثبت معنی داری وجود دارد.

همچنین، نتیجه آزمون همبستگی پیرسون در جدول ۴ نشان می‌دهد بین شیوه فرزندپروری منطقی والدین با خشونت خانگی نسبت به فرزندان همبستگی منفی معنی داری وجود دارد ($r = -0/31$ و $p = 0/001$). معنی داری این ضریب حاکی از آن است که بین شیوه منطقی (مقتدرانه) والدین با خشونت خانگی نسبت به فرزندان رابطه منفی معنی داری وجود دارد؛ بدین معنی که با کاهش شیوه منطقی (مقتدرانه) والدین، خشونت خانگی نسبت به فرزندان افزایش می‌یابد.

فرضیه فرعی: بین شیوه‌های فرزندپروری (آسان‌گیرانه، مستبدانه و منطقی) با ابعاد خشونت خانگی (جسمی، عاطفی و غفلت) نسبت به دختران رابطه وجود دارد.

جدول ۵- نتایج آزمون همبستگی پیرسون بین شیوه‌های فرزندپروری (آسان‌گیرانه، مستبدانه و منطقی) و خشونت عاطفی علیه فرزندان

متغیر وابسته (خشونت عاطفی)			
متغیر مستقل	تعداد (n)	ضریب همبستگی (r)	سطح معنی داری (p)
شیوه فرزندپروری آسان‌گیرانه	۳۸۴	۰/۴۹	۰/۰۰۱
شیوه فرزندپروری مستبدانه	۳۸۴	۰/۵۵	۰/۰۰۱
شیوه فرزندپروری منطقی	۳۸۴	-۰/۳۶	۰/۰۰۱

بین بعد شیوه فرزندپروری آسان‌گیرانه با خشونت عاطفی همبستگی مثبت معنی داری وجود دارد ($r = 0/49$) و همچنین، بین بعد شیوه فرزندپروری مستبدانه با خشونت عاطفی همبستگی مثبت معنی داری وجود دارد ($r = 0/55$ و $p = 0/001$). در نهایت، بین بعد شیوه فرزندپروری منطقی با خشونت عاطفی همبستگی منفی معنی داری وجود دارد ($r = -0/36$ و $p = 0/001$).

و $p=0/001$. در نهایت، بین بعد شیوه فرزندپروری منطقی با غفلت عاطفی همبستگی منفی معنی‌داری وجود دارد ($r=-0/29$) و $p=0/001$.

جدول ۸- نتایج آزمون همبستگی پیرسون بین شیوه‌های فرزندپروری (آسان‌گیرانه، مستبدانه و منطقی) و غفلت جسمی فرزندان

متغیر مستقل	متغیر وابسته (غفلت جسمی)		
	تعداد (n)	ضریب همبستگی (r)	سطح معنی‌داری (p)
شیوه فرزندپروری آسان‌گیرانه	۳۸۴	۰/۵۹	۰/۰۰۱
شیوه فرزندپروری مستبدانه	۳۸۴	۰/۵۸	۰/۰۰۱
شیوه فرزندپروری منطقی	۳۸۴	-۰/۳۰	۰/۰۰۱

بین بعد شیوه فرزندپروری آسان‌گیرانه با غفلت جسمی همبستگی مثبت معنی‌داری وجود دارد ($r=0/59$ و $p=0/001$). همچنین، بین بعد شیوه فرزندپروری مستبدانه با غفلت جسمی همبستگی مثبت معنی‌داری وجود دارد ($r=0/58$ و $p=0/001$). در نهایت، بین بعد شیوه فرزندپروری منطقی با غفلت جسمی همبستگی منفی معنی‌داری وجود دارد ($r=-0/30$ و $p=0/001$).

جدول ۹- خلاصه مدل رگرسیون و مشخصه‌های آماری رگرسیون به روش گام به گام

متغیرهای مستقل	B	Beta	t	سطح معنی‌داری
شیوه فرزندپروری مستبدانه	۰/۱۶۵	۰/۳۸۹	۳/۲۲	۰۰۰/۰
شیوه فرزندپروری منطقی	۰/۱۹	-۰/۳۰۰	-۲/۹۵	۰۰۰/۰
شیوه فرزندپروری آسان‌گیرانه	-۰/۱۴	-۰/۰۴	-۰/۷۴	۰۰۰/۰

تحلیل رگرسیون

در مقاله حاضر، از آماره رگرسیون چند متغیره به شیوه گام به گام استفاده شده است. در این روش متغیرهای مختلف به ترتیب میزان اهمیت در تبیین متغیر وابسته وارد معادله می‌شوند.

جدول ۱۱ عناصر متغیرهای مستقل درون معادله برای تبیین متغیر خشونت‌خانگی نسبت به فرزندان را نشان می‌دهد. چنانکه در جدول مشخص است، متغیر شیوه فرزندپروری مستبدانه با مقدار $Beta=0/389$ و $sig=0/000$ بیشترین ارتباط را با خشونت والدین به فرزندان دارد.

پس از آن، متغیرهای شیوه فرزندپروری منطقی و شیوه فرزندپروری آسان‌گیرانه دارند. در مجموع، متغیرهای وارد شده در مدل رگرسیونی قادرند ۵/۴۸ درصد از تغییرات متغیر وابسته را تبیین کنند.

بحث و نتیجه‌گیری

خشونت‌خانگی علیه کودکان، علاوه بر جنبه‌های انسانی و حقوق بشری، یک مشکل عمده سلامت به حساب می‌آید و عواقب جسمی، روانی و حتی اجتماعی ناشی از آن می‌تواند سلامت خانواده و جامعه را به خطر اندازد. علل و عوامل

باشند، اغلب ارباب منش، خود محور، فاقد خویش‌داری بوده و در پیشرفت استقلال در سطح پایینی قرار داشتند.

همچنین، هنریکسون و راکر (۱۹۹۰) نشان دادند که نوجوانان با شیوه تربیتی بی‌کفایت (سهل‌گیر) بالاترین مشکلات رفتاری را داشتند. این کودکان در سازش با محیط دچار مشکل می‌شوند و گرایش به رفتار ضد اجتماعی نیز در بین آنها بیشتر دیده می‌شود.

نتایج حاصل از بررسی فرضیه‌ها نشان می‌دهد که بین شیوه فرزندپروری مستبدانه والدین با خشونت‌خانگی نسبت به فرزندان همبستگی مثبت معنی‌داری وجود دارد. این نتایج نشان می‌دهد که استفاده والدین دارای سبک فرزندپروری مستبد از اجبار و تنبیه و سرزنش، در نهایت موجب احساسات ناخوشایند در فرزندان آنها و جدایی عاطفی بین والدین و فرزندان خواهد گردید. وجود احساس تنهایی در دختران خانواده‌های با سبک فرزندپروری مستبد احتمالاً به این امر منجر خواهد شد که این دختران برای رفع نیازهای عاطفی و خلأ ناشی از روابط گرم با خانواده، به گروه‌های همسال و یا روابط خارج از چارچوب اجتماعی گرایش پیدا کنند.

بامریند (۱۹۷۱) مطرح می‌دارد که والدین مستبد از تهدید فرزندان به عنوان شیوه‌های برای کنترل استفاده می‌کنند. نتایج این پژوهش همسو با تحقیقات گلفاند و تتی (۱۹۹۰) که نشان داد، شیوه‌های فرزندپروری خصمانه و اجباری به‌طور کلی سبب کاهش سازگاری و به‌طور خاص موجب ایجاد مشکلات رفتاری برون‌سازی در کودکان می‌شود. هنوز و سولانو (۱۹۹۴) در پژوهش خود نشان دادند که مشکلات روانی و جسمی کودکان با راهبردهای ارتباطی ضعیف و نگرش منفی به دیگران ارتباط معنادار دارد.

تحقیقات اشتنبرگ (۲۰۰۰) پرورش یافتن در محیط خانوادگی دارای شیوه تربیتی اقتدارگرا با شاخص‌های مثبت بهداشت روانی، مانند تکامل مثبت اخلاقی، عدم گرایش به رفتارهای خشن و بزهکاری و مصرف داروهای اعتیادآور

مختلفی در بروز و ظهور خشونت‌خانگی علیه کودکان وجود دارد، شیوه‌های فرزندپروری از عواملی است که به نظر می‌آید بر کاهش و افزایش خشونت‌خانگی نسبت به فرزندان کودکان در جامعه نقش مؤثری داشته باشد یکی از عوامل مستعدکننده بروز خشونت در خانواده است.

به همین منظور، تحقیق حاضر به بررسی رابطه بین شیوه‌های فرزندپروری والدین با خشونت‌خانگی نسبت به فرزندان پرداخته است. نتایج تحقیق در ارتباط نظری با دیدگاه‌ها و نظریات مطرح شده، گویای پیوند منطقی بین سطح نظری تحقیق و سطح تجربی آن است.

در همین راستا، رابطه متغیر مستقل (شیوه‌های فرزندپروری) با خشونت‌خانگی والدین نسبت به فرزندان بررسی شد که نتایج حاصل از تحلیل داده‌ها به شرح زیر ارائه می‌شود:

نتایج حاصل از بررسی فرضیه‌ها، حاکی از آن است که بین شیوه فرزندپروری آسان‌گیرانه والدین با خشونت‌خانگی نسبت به فرزندان همبستگی مثبت معنی‌داری وجود دارد؛ بدین معنی که با افزایش شیوه سهل‌گیرانه والدین، خشونت نسبت به فرزندان نیز افزایش می‌یابد. نتایج این پژوهش همسو با تحقیقات (دورتسکی، ۱۹۹۷؛ نقل از عسکری، ۱۳۷۸) است که بیان می‌دارد بین آسان‌گیری نسبت به پرخاشگری و رفتار پرخاشگرانه و خشونت‌آمیز که از ویژگی‌های سبک فرزندپروری سهل‌گیر به شمار می‌آید، همبستگی مثبت وجود دارد. این نتایج نشان می‌دهد هرچند که سبک تربیتی سهل‌گیرانه با بروز رفتار پرخاشگری نوجوانان رابطه مثبت دارد، اما میزان آسیب آن به نوجوانان کمتر از سبک تربیتی مستبد است. این موضوع شاید به این دلیل باشد که والدین سهل‌گیر از تنبیه و سرزنش فرزندان خود اجتناب می‌کنند و تنها توجه کمتری نسبت به آنها دارند، و این بی‌توجهی تخریب زیادی در روابط عاطفی آنان با فرزندان آنها دارد.

تحقیقات بامریند (۱۹۶۷) نشان داد که کودکان والدین سهل‌گیر، اغلب تکانشی و پرخاشگرند، به‌ویژه اگر آنها پسر

همراه هستند. همچنین، این بررسی‌ها نشان داد در شیوه تربیتی مستبدانه، نوجوانان میزان بالایی از مشکلات رفتاری را داشتند.

همچنین، نتایج این پژوهش همسو با تحقیقات انجام گرفته توسط لوی (۱۹۴۳؛ نقل از شاملو) نیز نشان داده که به‌کارگیری هر دو شیوه فرزندپروری مسلط و سهل‌گیر توسط والدین به بروز رفتارهای پرخاشگرانه، گرایش‌های ضد اجتماعی و همچنین اضطراب و افسردگی منجر می‌شود.

نتایج یافته‌های تحقیق نشان داد، که بین شیوه فرزندپروری منطقی (مقتدرانه) والدین با خشونت‌خانگی نسبت به فرزندان همبستگی معنی‌داری وجود دارد. این داده‌ها نشان می‌دهد نوجوانانی که دارای والدین با سبک تربیتی مقتدر هستند، نسبت به والدینی که دارای سبک تربیتی مستبد و سهل‌گیر با رفتارهای خشونت‌آمیز از سوی والدین، کمتر روبه‌رو می‌شوند. این نکته نشان‌دهنده این است که این نوجوانان رابطه عاطفی گرمتری با والدین خود دارند و بهتر می‌توانند در مورد احساسات و مسائل خود با آنها گفتگو نمایند. این امر احتمالاً به رشد عاطفی، اجتماعی و رفتارهای بهنجار این نوجوانان کمک خواهد نمود. نتایج این پژوهش همسو با تحقیقات هیبتی (۱۳۸۱)، بود که نشان داد دانش‌آموزان با والدین مقتدر، بیشتر از دانش‌آموزان با والدین مستبد و سهل‌گیر، از شیوه‌های حل مسأله در مقابله با رویدادهای استرس‌زا استفاده می‌کنند.

بامریند (۱۹۶۷) در ادامه تحقیقات خود نشان داد که کودکان والدین قاطع و اطمینان بخش رشد نسبتاً خوبی دارند، بشاش‌اند، از نظر اجتماعی مسؤول، متکی به خود، رو به پیشرفت بوده، با بزرگسالان و همسالان همکاری می‌کنند؛

به این معنی که شیوه فرزندپروری مقتدرانه والدین سبب کاهش میزان رفتارهای خشونت‌آمیز دانش‌آموزان می‌شود. نتیجه به دست آمده در فرضیه فوق با پژوهش‌ها و تحقیقات انجام شده همخوانی دارد.

همچنین، تحقیقات مهری گلچین (۱۳۷۸) نشان داد که

هرچه سطح عملکرد خانواده بهتر و مطلوب‌تر باشد، تمایل به پرخاشگری در نوجوانان کمتر مشاهده می‌شود. بر اساس نتایج تحقیق فرناز رحمانی و دیگران (۱۳۸۴) کمترین مشکلات رفتاری مربوط به شیوه تربیتی اقتدارگراست. صدرالسادات و دیگران (۱۳۸۴) بین شیوه فرزندپروری اقتدار منطقی والدین با اختلالات رفتاری کودکان، رابطه منفی معنی‌داری وجود دارد. در پژوهش لامبورن و همکاران (۱۹۹۰) نوجوانانی که والدین خود را به عنوان قاطع و اطمینان بخش طبقه‌بندی کرده بودند. بالاترین نمره را در کفایت اجتماعی و پایین‌ترین نمره را در مقیاس اختلال روانی- رفتاری کسب کردند.

پژوهش حاضر نشان می‌دهد که از بین سه نوع شیوه فرزندپروری والدین، والدینی که دارای شیوه فرزندپروری منطقی و مقتدرانه هستند، از پایین‌ترین مقدار بروز رفتارهای خشونت‌آمیز نسبت به فرزندان برخوردارند و والدینی که تربیت با نوجوانان از شیوه‌های فرزندپروری سهل‌گیرانه و مستبدانه استفاده می‌کنند، نوجوانانشان از میزان انواع خشونت‌خانگی برخوردارند.

بررسی یافته نشان می‌دهد بین بعد شیوه فرزندپروری مستبدانه با خشونت عاطفی، همبستگی مثبت معنی‌داری وجود دارد. والدین دارای سبک فرزندپروری مستبد از اجبار و تنبیه و سرزنش استفاده کرده، درنهایت، موجب بروز احساسات ناخوشایند در فرزندان وجدایی عاطفی بین خود و فرزندان خواهند شد و به طور کلی، والدین مستبد از تهدید فرزندان به عنوان شیوه‌هایی برای کنترل استفاده می‌کنند. بامریند (۱۹۷۱) مطرح م‌کند که والدین مستبد از تهدید فرزندان به عنوان شیوه‌ای برای کنترل استفاده می‌کنند.

همچنین، بین بعد شیوه فرزندپروری آسان‌گیرانه با خشونت عاطفی، همبستگی مثبت معنی‌دار آماری وجود دارد. دورتسکی ۱۹۹۷؛ نقل از عسکری (۱۳۷۸) در پژوهشی بیان می‌کند که بین آسان‌گیری نسبت به پرخاشگری و رفتار پرخاشگرانه کودکان نسبت به والدین که از ویژگی‌های سبک

این موضوع شاید به این علت باشد که والدین سهل‌گیر اگرچه از تنبیه و خشونت فیزیکی فرزندان خود اجتناب می‌کنند و تنها توجه کمتری نسبت به آنها دارند، این بی‌توجهی می‌تواند تخریب زیادی در روابط عاطفی آنان با فرزندان به بار آورد، به بروز مشکلاتی در سلامت روانی فرزندان در آینده منجر شود.

این مؤلفه نیز با پژوهش‌های بامریند (۱۹۷۱)؛ لامبورن و همکاران (۱۹۹۱)؛ دورتسکی (۱۹۹۷)، به نقل از عسگری، (۱۳۷۸)؛ برن اشتاین (۲۰۰۲)؛ کوریدو، وارنر و ایبرگ (۲۰۰۲)؛ ماسن و همکاران (۱۳۷۴)؛ وود (۱۹۸۵) و الهاگین (۲۰۰۴) همخوانی دارد.

نتایج این تحقیق، حاکی از آن است که بین بعد شیوه فرزندپروری مستبدانه با غفلت عاطفی همبستگی مثبت معنی‌داری وجود دارد. همچنین، بین بعد شیوه فرزندپروری منطقی با غفلت عاطفی همبستگی منفی معنی‌داری وجود دارد. نتایج پژوهش حاضر همسو با یافته‌های پژوهش نوآک، کرو اولاه (۱۹۹۹) که نشان می‌دهند شیوه تربیتی اقتدارمنش با کمترین میزان مشکلات غفلت روانی و رفتاری از سوی والدین ارتباط دارد، به نظر می‌رسد از بهترین شیوه‌های تربیتی باشد. در این شیوه والدین نیازهای عاطفی فرزندان خود را در این سنین تأمین می‌کنند.

بالدوین (۱۹۴۵) در پژوهشی به این نتیجه رسید که نگرش‌های پذیرنده و دموکراتیک (مقتدرانه) والدین امکان رشد را به حداکثر می‌رساند، و فرزندان این والدین، رشد ذهنی، ابتکار، امنیت عاطفی و نظارت فزاینده‌ای را نشان می‌دهند.

نتایج این تحقیق به‌طور کلی، حاکی از آن است که بین بعد شیوه فرزندپروری آسان‌گیرانه با غفلت جسمی همبستگی مثبت معنی‌داری وجود دارد. والدین سهل‌گیر از تنبیه و سرزنش فرزندان خود اجتناب می‌کنند و بی‌توجهی آنها به مراقبت‌های بهداشتی، تغذیه مناسب و پوشاک و نظایر آن می‌تواند تأثیر منفی در رشد جسمی و سلامت آنان داشته باشد.

فرزندپروری سهل‌گیر به شمار می‌آید، همبستگی مثبت وجود دارد.

بررسی یافته‌ها نشان می‌دهد بین بعد شیوه فرزندپروری منطقی با خشونت عاطفی همبستگی منفی معنی‌داری وجود دارد. والدین دارای سبک فرزندپروری منطقی رابطه عاطفی گرمتری با فرزندان خود دارند و بهتر می‌توانند در مورد احساسات و مسائل خود با آنها گفتگو نمایند. این امر احتمالاً به رشد عاطفی، اجتماعی و رفتارهای به‌نجار این نوجوانان کمک خواهد نمود.

نتایج حاکی از آن است که بین بعد شیوه فرزندپروری آسان‌گیرانه با خشونت جسمی همبستگی منفی معنی‌داری وجود ندارد. همچنین، بین بعد شیوه فرزندپروری مستبدانه با خشونت جسمی همبستگی مثبت معنی‌داری وجود دارد.

گلفاند و تتی (۱۹۹۰) دریافتند که شیوه‌های فرزندپروری خصمانه و اجباری، به‌طور کلی سبب تنش‌های فیزیکی خواهد شد و به کاهش سازگاری و به‌طور خاص، ایجاد مشکلات رفتاری برون‌سازی در کودکان خواهد انجامید.

نتایج این قسمت از پژوهش، یافته‌های محققان پیشین مانند: (بامریند، ۱۹۷۱؛ گلفاند و تتی، ۱۹۹۰؛ هنوود و سولانو، ۱۹۹۴؛ لایبل و تامپسون، ۲۰۰۲؛ باربر، ۲۰۰۰؛ هارتوپ و لارسن، ۱۹۹۳؛ گلامبوس و همکاران، ۲۰۰۳؛ لاد و لاد، ۱۹۹۸؛ کوریدو، وارنر و ایبرگ، ۲۰۰۲؛ رضایی، ۱۳۷۵ و عسگری (۱۳۷۸) را تأیید می‌کند.

نتایج این تحقیق، حاکی از آن است که بین بعد شیوه فرزندپروری منطقی با خشونت جسمی همبستگی منفی معنی‌داری وجود دارد.

والدین دارای سبک فرزندپروری منطقی رابطه عاطفی گرمتری با فرزندان خود دارند و بهتر می‌توانند در مورد احساسات و مسائل خود با آنها گفتگو نمایند. این امر احتمالاً به رشد جسمی، اجتماعی و رفتارهای به‌نجار این نوجوانان کمک خواهد نمود.

نتایج این تحقیق، حاکی از آن است که بین بعد شیوه فرزندپروری آسان‌گیرانه با غفلت عاطفی همبستگی مثبت معنی‌داری وجود دارد.

سبک سهل‌گیرانه و بالاخص سبک استبدادی باعث افزایش پرخاشگری و مؤلفه‌های آن می‌شود. بنابراین، سبک فرزندپروری دموکراتیک بیانگر تعامل مناسب و توأم با صمیمیت و در عین حال، کنترل منصفانه و واقع بینانه است، ولی سبک فرزندپروری سهل‌گیرانه و استبدادی بیانگر تعامل نامناسب و نادیده گرفتن و در عین حال، کنترل غیرمنصفانه و غیرمنطقی است و با توجه به اهمیتی که جوامع امروزی برای تداوم و بقای خانواده و سلامت روانی افراد جامعه قائل هستند، بررسی مشکلات عواملی که به زوال خانواده و پرخاشگری فرزندان می‌انجامد، کاملاً ضروری است

پیشنهادها

۱. آنچه تحقیق حاضر نشان داد، این بود که هم‌اکنون و مطابق اوضاع کنونی فرهنگ جامعه و شرایط خانواده‌ها مناسبترین شیوه والدینی، همانا شیوه قاطع و اطمینان بخش است و هم شیوه مستبد و هم شیوه سهل‌گیرانه نتایج و اهداف تربیتی را با خشونت و انحراف مواجه می‌سازد.

۲. طبق تحقیقات انجام گرفته، بهترین شیوه فرزندپروری، شیوه مقتدرانه است که والدین در عین گرم و صمیمی بودن با فرزند خود، کنترل‌کننده و مقتدر نیز هستند. این شیوه به فکر و سلامت فرزندان کمک می‌کند و همچنین، تأثیر اندکی بر آزادی‌های فردی کودکان دارد. این شیوه باعث می‌شود که کودکان با کفایت، واقع‌گرا، دارای اعتماد به نفس، فعال و خود نظم بخش باشند.

۳. در پایان، با توجه به یافته‌های این پژوهش پیشنهاد می‌شود، والدین با به کارگیری شیوه‌های مطلوب و صحیح فرزندپروری سعی کنند، فرزندان شایسته و سالم بار آورند. در این جا مسئولیت رسانه‌ها و سایر مؤسسات آموزشی و فرهنگی این است که اطلاع‌رسانی لازم را انجام داده و با تبلیغات، آگهی‌ها، برگزاری کلاس‌های آموزشی برای والدین در مدارس و آموزش شیوه‌های صحیح قاطع و اطمینان بخش در برخورد با کودکان و نوجوان در رسانه‌ها، موضوع را برای

نتایج این تحقیق به طور کلی، حاکی از آن است که بین بعد شیوه فرزندپروری مستبدانه با غفلت جسمی همبستگی مثبت معنی‌داری وجود دارد. و در نهایت، نتایج تحقیق حاکی از آن است که بین بعد شیوه فرزندپروری منطقی با غفلت جسمی همبستگی منفی معنی‌داری وجود دارد.

نتایج پژوهش حاضر همسو با یافته‌های کاتز و گاتمن (۱۹۹۳) است که در تحقیقات خود به این نتیجه رسیدند: والدینی که برای حل تعارض‌های خود سبک‌های خصمانه‌ای به کار می‌برند، به نیازهای اساسی جسمی فرزندان خود نظیر مراقبت بهداشتی، تغذیه مناسب و پوشاک و غیره بی‌توجهی و اهمال می‌نمایند.

نتایج پژوهش حاضر همسو با مطالعات مارش و باربر (۲۰۰۱) نشان داده است بی‌توجهی و غفلت والدین و همچنین، ارتباط نامطلوب با فرزندان، به طور ناپیوسته و منفی با میزان افسردگی و رفتارهای پرخاشگرانه فرزندان ارتباط دارد.

همچنین، براساس نتایج حاصل از تحلیل مسیر پژوهش، از میان شیوه‌های فرزندپروری، شیوه مستبدانه نسبت به متغیرهای دیگر قدرت بیشتری برای پیش‌بینی بالای متغیر وابسته برخوردار است. همچنین، بر اساس نتایج تحلیل رگرسیونی می‌توان گفت ۶۹ درصد از تغییرات متغیر وابسته، توسط متغیرهای وارد شده در مدل رگرسیونی قابل تبیین است و نتایج حاصل از تحلیل مسیر منطبق با نظریه بامریند (۱۹۷۱) مبنی بر این است که والدین مستبد از خشونت و تهدید نسبت به فرزندان خود به عنوان شیوه‌ای برای کنترل استفاده می‌کنند.

به طور کلی، یافته‌های تحقیق حاضر با یافته‌های تحقیقات مؤسسه ملی سلامت روانی در ایالات متحده (ارگیز و همکاران، ۲۰۰۵؛ انگریست و همکاران، ۱۹۹۶؛ ویلدرو و رات، ۲۰۰۲؛ کاتز و گاتمن، ۱۹۹۳ و ماش و باربر، ۲۰۰۱) که همگی مؤید این بودند که سبک منطقی بودن فرزندپروری والدین باعث کاهش خشونت پرخاشگری و مؤلفه‌های آن می‌شود، همخوانی داشت؛ ولی

فصلنامه علوم پزشکی و خدمات پزشکی تبریز، سال

۱۲، ش ۴، صص ۳۶۵-۳۷۰.

رحیم‌زاده، شکوفه. (۱۳۸۱). پژوهشی در مسائل تربیتی، مشهد:

انتشارات سخن گستر.

سجادی‌فرم، ظ. قاسم‌پور. محمدحسینی، م. (۱۳۸۱). بررسی

فراوانی خشونت فیزیکی علیه زنان در طی مدت

بارداری و رابطه آن با پیامدهای نامطلوب، رساله

دکتری، دانشکده پزشکی دانشگاه علوم پزشکی تهران

سیف، علی‌اکبر. (۱۳۸۰). روان‌شناسی پرورشی، تهران: نشر

آگاه.

شاملو، سعید. (۱۳۸۳). آسیب‌شناسی روانی، تهران: نشر رشد.

شهنی‌بیلاق، منیجه؛ میکائیلی، نیلوفر؛ شکرکن، حسینو حقیقی،

جمال. (۱۳۸۶). «بررسی شیوع کودک آزاری و

پیش‌بینی سلامت عمومی والدین بر عملکرد تحصیلی

دانش‌آموزان شهر اهواز»، مجله علوم تربیتی دانشگاه

شهید چمران اهواز، دوره ۳، سال چهاردهم، ش ۱ و ۲،

صص ۱۶۷-۱۹۴.

صدرالسادات، سید جلال و همکاران. (۱۳۹۱). «مقایسه

شیوه‌های فرزندپروری و کارکرد خانواده در

خانواده‌های بد سرپرست دارای اختلالات رفتاری و

عادی»، مجله علمی دانشگاه علوم پزشکی شهرکرد،

دوره ۷، ش ۲، صص ۴۳-۴۸.

ظروفی، م. (۱۳۸۰). بررسی رابطه میان ساختار خانواده و

اختلالات رفتاری، پایان‌نامه کارشناسی، دانشگاه آزاد

اسلامی واحد شبستر.

عسگری، علی‌عباس. (۱۳۷۸). بررسی اثر ادراک از شیوه‌های

فرزندپروری مادران با بلوغ اجتماعی دانش‌آموزان

دوره راهنمایی شهر تهران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد،

تهران: دانشگاه تربیت معلم.

علیزاده، حمید و آندریس، کارولین. (۱۳۸۳). «تعامل شیوه‌های

فرزندپروری و اختلال نارسایی توجه افزون جنبشی

در والدین ایرانی»، مترجم: قربان روچی، منصوره.

خانواده‌ها شفاف‌سازی نموده، در این امر یاریگر آنها باشند.

۴. از نتایج حاصل از پژوهش می‌توان در جلسه‌های

مشاوره خانواده و آموزش مهارت‌های زندگی اجتماعی برای

والدین سود جست. علاوه بر این، نهادها و سازمان‌های متوکی

تربیت کودکان و نوجوانان می‌توانند از یافته‌های این پژوهش

در جهت کاهش احساسات و رفتارهای نامطلوب و نادرست

در کودکان و نوجوانان و ایجاد شرایط مطلوب در خانواده، به

جامعه کمک کنند.

پژوهش حاضر با برخی از محدودیت‌ها مواجه بوده

است، مهمترین محدودیت این پژوهش، مقاومت برخی از

اعضای نمونه برای تکمیل پرسشنامه بود که باعث طولانی

شدن زمان اجرای پژوهش گردید. علت این عدم همکاری را

می‌توان دیدگاه منفی جامعه نسبت به پدیده خشونت‌خانگی

علیه کودکان و ترس افراد از مورد ارزیابی واقع شدن یا

برچسب خوردن دانست. از دیگر محدودیت‌های پژوهش

حاضر می‌توان به فقر پژوهش‌های تجربی در ایران، کمبود

منابع و عدم همکاری سازمان‌ها و مراکز دولتی در دادن آمار،

اشاره نمود.

منابع

اسدالهی، عبدالرحیم و برات‌وند، محمود. (۱۳۷۴). «رابطه بین

کودک آزاری والدین و الگوی مجرمانه شرارت در

کودکان آزار دیده (مطالعه موردی: مجرمین شرارت

زندان‌های خوزستان)»، رفاه اجتماعی، دوره ۵،

ش ۱۹، صص ۲۲۵-۲۵۲.

اسفندیاری، غلامرضا. (۱۳۷۴). بررسی و مقایسه شیوه‌های

فرزندپروری مادران کودکان مبتلا به اختلالات

رفتاری مادران بهنجار و تأثیر آموزش مادران بر

اختلالات رفتاری فرزندان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد،

انستیتو روان‌پزشکی تهران.

رحمانی، فرناز و دیگران. (۱۳۸۴). «ارتباط شیوه تربیتی

والدین با میزان مشکلات رفتاری دانش‌آموزان»،

- تعلیم و تربیت استثنایی، ش ۳۰، صص ۲۴-۳۰.
- علی‌نیا کروثی، رستم. (۱۳۸۲). بررسی رابطه مفهوم خودکارآمدی و سلامت روانی دانش‌آموزان مقطع دبیرستان پایه سوم شهر بابل، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه علامه.
- فراهانی، مرتضی. (۱۳۸۰). پرخاشگری کودکان و ارتباط آن با ساخت خانواده، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت معلم تهران.
- فرجاد، محمدحسین. (۱۳۸۵). آسیب‌شناسی اجتماعی و جامعه‌شناسی انحرافات، تهران: انتشارات بدر.
- گلچین، مهری. (۱۳۸۱). «تمایل به پرخاشگری در نوجوانان و نقش خانواده»، مجله علمی دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی - درمانی قزوین، ش ۲۱، ص ۳۶-۴۱.
- ماسن، پاول و همکاران. (۱۳۷۷). رشد و شخصیت کودک، ترجمه: مهشید یاسایی، تهران: نشر مرکز، چاپ دوازدهم.
- مهرابی هنرمند، مهناز؛ نجاریان، بهمن؛ بحرینی، شهناز. (۱۳۷۹). «رابطه شیوه‌های فرزندپروری با سلامت روانی و هماهنگی مؤلفه‌های خودپنداشت»، مجله روان‌شناسی اهواز، سال چهارم، ش ۱، ص ۸۳-۹۷.
- محرابی، شهربان. (۱۳۸۳). مقایسه میزان اختلالات روانی دختران نوجوان با توجه به شیوه‌های فرزندپروری والدین در دبیرستان‌های شهرستان جیرفت، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه علامه.
- میکاییلی، نیلوفر. (۱۳۸۶). بررسی شیوع کودک‌آزاری و پیش‌بینی این متغیر از طریق سلامت عمومی والدین، سازگاری، عزت نفس و عملکرد تحصیلی دانش‌آموز و متغیرهای جمعیت‌شناختی در دانش‌آموزان دختر آزار دیده و عادی دوره راهنمایی شهر اهواز، پایان‌نامه دکتری روان‌شناسی، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه شهید چمران اهواز.
- نیکویی؛ موسی و طالعی؛ علی (۱۳۸۸) والدین و شیوه‌های فرزندپروری. (۱۳۹۰/۴/۱۲). بازیابی از سایت <http://www.javanemrooz.com>
- همتی، رضا. (۱۳۸۲). عوامل مؤثر بر خشونت مردان علیه زنان در خانواده‌های تهرانی، پایان‌نامه جهت اخذ مدرک کارشناسی ارشد پژوهشگری، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- هیبتی، خلیل. (۱۳۸۱). بررسی شیوه‌های فرزندپروری والدین و رابطه آن با شیوه‌های مقابله با استرس دانش‌آموزان دختر و پسر سال سوم دبیرستان‌های شهر زرقان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه شیراز.
- Adamz, G.R. & Monte Mayor, R. (1998) *Biology of Adolescent and Development*. sage publication ltd .usa
- Alizadeh, H. Andries, c. (2002) "Interaction of Parenting Styles and Attention Deficit Hyperactivity Disorder in Iranian Parents", *Child and Family Behavior Therapy*, (24), 37-52.
- Angrist, J. D. Imbens, G. W. and Rubin, D.B. (1996) "Identification of Causal Effects Usininstrumental Variables". *Journal of the Amrican statistical Association*. 91, 444-555.
- Argys, L. M. and Ress, D. I. (2006) "Birthorder and Risky Adolescent Behavior". *Economic Inquiry*. 44, 215-233.
- Bandura, A. (1997) *Self – efficacy: The exersice of control*. New york: Freeman.
- Baumrind, D. (1971) "Current Patterns of Parental Authority". *Develop Psychol*, 4(1, pt 2): 1-103 .
- Baumrind, D. (1991) "The Influence of Parenting Style on Adolescent Competence and Substance Use". *J Early Adolescence*, 11(1): 56-95.
- Darling, N. & Steinberg, L. (1993) "Parenting Style as Context: An Integrative Model". *Psychologica Bulletin*, 113 (3), 487-496.
- Dong, Q. and Hong, H.(1997) "Authoritative and Authoritarian Parenting Practices and Social and School Performance in Chinese Children", *International Journal of Behavioral Development University of Western Ontario. Canada*, 27: 855-873.
- Elhageen, A.A.M. (2004) Effect of Interaction between Parental Treatment Styles and Peer Relations in Classroom on the Feelings of Loneliness among Deaf Children in Egyptian Schools. Unpublished M.D. Dissertation, eberhard-karls- University.

- Straus, M. Gelles, R. J. and Steinmetz, S. K. (1980) *Behind Closed Doors: Violence in the American Family*, Anchor Press/Doubleday, Garden City, NY.
- Steinberg, L. Elmen, J.D. Mounts, N.S. (1989) "Authoritative Parenting, Psychosocial Maturity, and Academic Success Among Adolescents". *Child Dev*; 60(6): 1424-36.
- Steinberg, L. (2000) "The Family at Adolescence: Transition and Transformation". *Journal of Adolescent Health*, 27, 170-178.
- Shick, D. T. L. (1999) "Parental and Maternal Influences on the Psychological Well Being of Chinese Adolescents". *Genetic, social and psychological Monographs*, vol 123 Issue 3, p. 269-297.
- Wilder, E.I. & Watt, T.T. (2002) "Risky Parental Behavior and Adolescent Sexual Activity at First Coitus". *Milbank Quarterly*. 80, 481-524
- Glasgow, K. I. Dornbusch, S. M. Troger, D. L. Steinberg, L. & Ritter, P. L (1997) "Parenting Styles, Adolescent's Attributions and Educational Outcomes in Nine Heterogeneous High Schools". *Child Development*. vol. 68, N3. pp 507-529.
- Gelfand, D.M. & Teti, D.M. (1990) "The Effects of Maternal Depression on Children". *Clinical Psychology Review*, 10, 329 – 353.
- Hardy, D. F. Power, T. G. & Jaedicke, S. (1993) "Examining the Relation of Parenting to Children's Coping with Every Day Stress". *Child Development*, vol. 64, p:18-48.
- Hartup, W. & Laurson, B. (1993) Conflict and context in peer relations. In C. Hart (Ed). *Children on playgrounds: Research and perspectives and applications* (PP44 – 84). Albany NY: SUNY Press.
- Henwood, P.G. & Solano, C.H. (1994) "Loneliness in Young Children and Their Parents". *The Journal of Genetic Psychology*, 155, 35 – 45.
- Katz, L. F. & Gottman, J. M. (1997) "Buffering Children from Marital Conflict and Dissolution". *Journal of Clinical Child Psychology*, 26, 157-171.
- Ladd, G. & Ladd, B. (1998) "Parenting Behaviors and Parent-Child Relationships: Correlates of Peer Victimization in Kindergarten". *Developmental Psychology*, 34,1450 –1458.
- Lamborn, S. D. Mounts, N. S. Steinberg, L. & Dornbusch, S. M. (1991) "Patterns of Competence and Adjustment Among Adolescents from Authoritative, Authoritarian, Indulgent and Neglectful Families". *Child Development*, 62:1049-1065.
- Michael, E.W. Lambert. C.E.J.R. (1987) "Work Stress. Hardiness & Burnout Among Hospital Staffnurses". Department of Psychiatry and Health Behavior, Medical College of Georgia, Augusta, *Nursing Research*, 36(6):374-378.
- Mars. J. Growert, Brian. K. (2001) Connectedness and separation in Parentadolescent relationship. Indicators of a Successful Identity development?. Paper presented at the Biennial Meeting of the Society for Research in Child Development.
- Noak, P. Kerr, M. & Olah, A. (1999) "Family Relations in Adolescence". *Journal of Adolescence*, 22, 213-217.
- Rosenbaum, A. and O'Leary, K. D. (2006) "Children: The Unintended Victims of Marital Violence". *Am. J. Orthopsychiatry*, 51(4): 692-699.
- Small, S. A. & Luster, T. (1994) "Social Information Processing Factors in Reactive and Proactive Aggression in Children's Peer Groups". *Journal of Personality and Social Psychology*. 82, 835-848